

تأثیر تشکلهای و انجمنهای زنانه بر ارتقای جایگاه زنان در جامعه دوره قاجار

فاطمه محبوب^۱
علی اصغر داوودی^۲
حمید سعیدی جوادی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷

چکیده

در دوره قاجار زنان در جامعه‌ای سنتی و مردسالار، از کمترین میزان حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برخوردار بودند. عواملی مانند انقلاب مشروطه و گسترش افکار فمینیستی در نتیجه گسترش ارتباطات ایران و غرب باعث شد برخی از زنان روشنفکر و پیشرو به فکر احقاق حقوق زنان در این محیط سنتی و مذهبی بیافتند. بدین منظور زنان چند نهادها آموزشی و مدنی مانند مدارس دخترانه و انجمن‌ها و نشریات زنانه برای آگاهی‌بخشی به زنان و فعالیت در جهت احقاق حقوقشان تأسیس کردند. هدف پژوهش حاضر بررسی نقش انجمن‌ها و تشکلهای زنانه در جهت ارتقای جایگاه زنان در جامعه دوره قاجار است. بدین منظور این سؤال طرح می‌شود که انجمن‌ها و تشکلهای زنانه چه تأثیری بر ارتقای جایگاه زنان در دوره قاجار داشته‌اند؟ فرضیه این است که این انجمن‌ها و تشکلهای از طریق رشد آگاهی، تغییر نگرش و هویت بخشیدن به زنان باعث بهبود جایگاه اجتماعی و سیاسی زنان در این مقطع شدند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این انجمن‌ها با تأسیس چندین مدرسه دخترانه، ایجاد جلسات و گردهمایی، تأسیس نشریه و آگاهی‌بخشی به زنان، باعث رشد آگاهی، تغییر نگرش و مطالبه‌گری تعداد زیادی از زنان شده و مقدمات و شرایط ورود آنها به اجتماع را فراهم آورده‌اند. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: دوره قاجار، انقلاب مشروطه، جایگاه زنان، انجمن‌ها و تشکلهای زنانه، نهادگرایی.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (mahbobf7@gmail.com)

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) (adavoudi@mshdiau.ac.ir)

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (hsaeedijavadi@gmail.com)

مقدمه

در ایران وضعیت زنان مشابه دیگر جوامع مسلمان، تا قبل از انقلاب مشروطه بسیار رقت‌انگیز بود و با آنها به مثابه موجوداتی حقیر و انسان‌هایی بدون شأن انسانی برخورد می‌شد. از اواسط قرن نوزدهم با مواجهه طبقات حاکم ایران با تجدد غربی و گسترش ارتباطات ایران و غرب و به تدریج اندیشه‌های دموکراسی‌خواه، آزادیخواه و برابری‌طلب به جامعه ایران نیز راه پیدا کرد. با بسط این افکار مدرن تجددخواهانه در بین روشنفکران ایرانی و بخشی از طبقات حاکم، به تدریج در کنار بسیاری از مسائل درخور توجه، مسئله زنان نیز در معرض توجه قرار گرفت و موضوع مناقشات نظری و عملی طیفی از روشنفکران و سیاستمداران نیز قرار گرفت. بدون شک اصلاحات آموزشی و اجتماعی که از نیمه دوم قرن نوزدهم همزمان با ورود تجدد آغاز شد و در پی آن تحولات برآمده از انقلاب مشروطه، زمینه لازم برای ایجاد تغییرات در حوزه مسائل زنان را فراهم کرد. تاسیس انجمن‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، شکل‌گیری تشکل‌های زنان و افزایش شمار روزنامه‌ها که نقش مهمی در تحول افکار عمومی آن دوره داشت، از جمله این موارد بود. مسئله مهم برای پژوهش حاضر نقش متغیر نهادی و نهادهای دوره مذکور در پیشرفت و ارتقاء جایگاه سیاسی و اجتماعی زنان است. مسائل زنان در هر دوره بدون توجه به وضعیت نهادهای گوناگون در جامعه و جایگاهی که زنان در درون آن نهادها در اختیار دارند و آن موضعی که نهادها در قبال زنان گرفته‌اند به سختی قابل بررسی است. حال اینکه هدف ما در این پژوهش این است که نشان دهیم نهادها چرا و چگونه موضعی را در قبال مسائل مختلف زنان جامعه گرفته‌اند و این نهادها و مواضع‌شان در قبال زنان تا چه حد در وضعیت سیاسی و اجتماعی زنان در آن دوره تأثیرگذار بوده است. در دوره قاجار نهادهای آموزشی (مانند مکتبخانه‌ها و مدارس) و نهادهای مدنی (مانند انجمن‌ها و نشریات) فعالیت خود را در جهت احقاق حقوق زنان شروع کردند. در قالب و با کمک این نهادها بود که معدودی از زنان و مردان روشنفکر در راستای احیای حقوق زنان پیشتاز بوده و به فعالیت و مبارزه‌ای سخت پرداختند. انجمن‌ها و تشکلات زنانه که موضوع پژوهش حاضر است مهمترین اقدام خود را آگاهی‌بخشی به زنان محصور در خانه و بدون آگاهی از پیرامون خود می‌دانستند. این افراد وضعیت زنان و از همه مهمتر جهل و ناآگاهی زنان دوره قاجار را ناشی از بی‌سوادی دانسته و کسب علم را در اولویت اقدامات خود قرار دادند. در این راستا از مهمترین و نخستین اقداماتی که برای زنان ضروری و دارای اولویت می‌دانستند مدرسه‌سازی بود. با رشد آگاهی می‌توانستند در نگرش و ذهنیت زن سنتی و تسلیم‌پذیر این دوره تغییر ایجاد کرده و آنها را به افرادی مطالبه‌گر تبدیل کنند و راه ورود به اجتماع را نیز برایشان هموار کنند. مهمترین اهداف انجمن‌ها و تشکل‌های زنانه در این دوره تبدیل زن سنتی، بی‌سواد و ناآگاه به زنی بود که از اطراف خود و از

حقوق خود مطلع باشد و آنها را مطالبه کند. برای بررسی نقش نهادهای زنانه در تحولات مربوط به زنان در این دوره این سؤال مطرح می‌شود انجمن‌ها و تشکل‌های زنانه چه تأثیری بر ارتقای جایگاه زنان در دوره قاجار داشته‌اند؟ فرضیه این است که انجمن‌ها و تشکل‌های زنانه با تلاش برای آگاهی‌بخشی به زنان، توانستند منجر به تغییر ذهنیت و نگرش بسیاری از آنان شده و راه ورود به اجتماع را برای زنی که در خانه محصور بود باز کنند. از این طریق زنی که دارای هویت حقیری بود، هویت زنانه پیدا کرد و توانست در مسیر مطالبه حقوق خود تلاش و با موانع مبارزه کند. از آنجا که نهادها نشان دهنده مسیر هستند و بر ذهنیت و رفتار اعضا و مخاطبین خود تأثیرگذارند، این روند ادامه پیدا کرد. با ورود به دوره پهلوی دوم شاهد آنیم که زنان با تغییر شرایط مطالبات جدیدتر و افزونتری پیدا کرده‌اند و این مسئله نشان می‌دهد که انجمن‌ها و نهادهای زنانه در مجموع در دوره قاجار بر تغییر نگرش و ذهنیت زنان تأثیرگذار بوده‌اند. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است و شیوه گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای می‌باشد.

۱- چارچوب تئوریک؛ نهادگرایی و ارتقای جایگاه زنان در جامعه

با توجه به اینکه زنان در دوره قاجار، بویژه بعد از پیروزی مشروطیت، شروع به ایجاد نهادهای آموزشی و مدنی، مانند مدارس، انجمن‌ها و نشریات زنانه کردند، باید به این مبحث پرداخته شود که نهادها چگونه در ارتقای نقش زنان در جامعه و منزلت سیاسی-اجتماعی آنها ایفای نقش می‌کنند؟ با ارائه تعریف نهاد، ویژگی‌ها و کارکردهای آن نیز مشخص می‌شود.

۱-۱- تعاریف، ویژگی‌ها و کارکردها

به عقیده داگلاس نورث^۴ نهادها قواعد بازی در جامعه هستند (نورث، ۱۳۸۵: ۱۹). به عبارت دیگر، «محدودیت‌های ابداعی بشر هستند که تعاملات او را شکل داده و با ارائه ساختاری برای زندگی روزمره، از عدم اطمینان می‌کاهد» از نگاه نورث، «نهادها ابزارهای شناخت محیط و گزینه‌های پیش‌روی بازیکنان و از عوامل انگیزه‌بخشی هستند که رفتار بشر را جهت‌دهی می‌کنند». پس نهادها قواعدی هستند که انجام مبادلات را امکان‌پذیر ساخته و برای رفتار کردن به شکل خاصی ایجاد انگیزه می‌کنند (Rios, 2007: 361). مراد نورث از نهاد، سه مقوله قواعد رسمی، محدودیت‌های غیررسمی و سازوکار اجرای آنهاست که بر روی هم ماتریس یا محیط نهادی را می‌سازند (ریزوندی و

دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۰). از رهگذر همین ماتریس نهادی است که نهادها عدم اطمینان را کاهش می‌دهند، چرا که به واسطه این قواعد، چارچوب‌ها و ساختارهایی برای زندگی روزمره ایجاد شده و با ساختارمندشدن رفتار و کنش‌های بشر از نااطمینانی کاسته می‌شود.

ویلن نیز معتقد است نهادها «آن دسته از عادات تثبیت شده فکری هستند که در بین عموم انسان‌ها مشترک می‌باشند» (مشهدی، ۱۳۹۲: ۵۳). بنابراین مفهوم نهاد، در برگرنده دامنه وسیعی از زبان گرفته تا حقوق مالکیت و شرکت، تا مدل‌های ذهنی و پدیده‌های بی‌شمار دیگر می‌باشد (نصراللهی آذر و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰). نهادها قدرت‌های خاصی مانند حقوق، وظایف، تعهدات، صلاحیت‌ها، مجوزها، اختیارات و استلزامات را شکل می‌دهند (Searle, 2005: 9-10). بنابراین نهادها کارکردهای مختلفی دارند؛ به عنوان مثال کوهین^۵ سه کارکرد اصلی برای نهادها بر می‌شمرد: تجویز نقش‌های رفتاری، محدود ساختن فعالیت‌ها و شکل بخشیدن به انتظارات (ریزوندی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۱). همچنین نهادها ظرفیت‌هایی برای انجام کنش‌های انسانی فراهم می‌کنند. نهادها با قدرت تأثیرگذاری خود باعث تداوم وابستگی به مسیر می‌شوند. نهادها باعث دوام کنش‌ها می‌شوند، یعنی نهادها با تعیین و تثبیت شیوه‌های مقبول عمل و نیز فراهم کردن و ارائه اطلاعات مورد نیاز کنشگران، کنش آنها را ممکن می‌سازند (سپهدارنیا و سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۹: ۱۱۹). همچنین نهادها برای زندگی انسانی الگو فراهم می‌سازند. نهاد با تعریف رفتار مشروع و نامشروع برای اعضا و مخاطبان خود، باعث همگنی و تجانس فکری و رفتاری بین آنها می‌شود (کازمی، ۱۳۹۲: ۱۶).

در نگرش نهادهاگرا توسعه در پاسخ به تکامل تدریجی نهادهای مختلف در جامعه ایجاد می‌شود. به میزان تخصصی شدن و تقسیم کارها می‌بایست نهادها مربوطه ایجاد شود. این یک حرکتی است که از جانب سنت‌ها و رسوم غیر مدون به سمت قوانین مکتوب و مدون انجام می‌شود (رمضانی باصری و میرفردی، ۱۳۹۳: ۱۳۲). در این صورت به دلیل تضاد عقیدتی میان نیروهای سنت و تجدد، مناسبترین عادات تفکر باقی مانده و افراد با شرایط متغیر اقتصادی-اجتماعی انطباق پیدا می‌کنند. مؤسسات و نهادها می‌بایست همگام با تغییر شرایط جامعه تحول یابند و روند توسعه و پیشرفت این‌گونه مؤسسات و نهادهاست که چارچوب و الگوی پیشرفت و توسعه جامعه و افراد را شکل می‌دهد (رمضانی باصری و میرفردی، ۱۳۹۳: ۱۲۸). در این چارچوب تغییر فرهنگ رخ می‌دهد. تغییر فرهنگ نیز در جامعه باعث تغییرات نهادی می‌شود. نهادها خود، مسیرهایی که افراد برای ارزیابی و اصلاح نهادها نیاز دارند را می‌سازند (Torfing, 2001: 283). در ادامه با استفاده از مبحث میدان و

انواع سرمایه که پیر بوردیو مطرح کرده، به چگونگی ارتقای جایگاه و منزلت زنان در جامعه توسط نهادها پرداخته می‌شود.

۱-۲- مبحث سرمایه‌ها در اندیشه بوردیو

به اعتقاد بوردیو جامعه مدرن که گسترده و وسیع است به فضاهایی خردتری به نام میدان تقسیم شده است (Bourdieu & wacquant, 1992: 197). این مسئله به دلیل تقسیم کار و تفکیک امور صورت گرفته و به میدان‌های مختلفی مانند میدان هنری، سیاسی، دینی و ورزشی شکل داده است (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۳۷). هر میدان دارای قوانین خاص خود است که به خلق و خو و به طور کلی منش افراد شکل می‌دهد و در نتیجه افراد به تطبیق منش خود با محیط میدان پرداخته، بر اساس آن عمل می‌کنند و می‌توانند به موفقیت در کسب سرمایه‌های آن میدان نائل گردند. بوردیو به چهار سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین که دستیابی به آن محل نزاع و رقابت عاملان است اشاره کرده است (Bourdieu, 2005: 229-230). سرمایه فرهنگی مواردی مانند مهارت‌های خاص، نحوه سخن گفتن، سلیقه، مدارک تحصیلی و قدرت شناخت را شامل می‌شود. سرمایه نمادین که از حیثیت شخص نشأت می‌گیرد، به معنی یکسری ابزارهای نمادین مانند حیثیت، احترام، پرستیژ و قابلیت‌های فردی است. سرمایه نمادین همچنین به معنای دانش تمیز گذاشتن بین کالاهاست. این قدرت تشخیص به معنای توانایی مشروعیت دادن، تعریف کردن و ارزش گذاردن می‌باشد (گنجی و حیدریان، ۱۳۹۳: ۸۴). از نظر بوردیو مجموع منابع واقعی یا بالقوه ای که در به دلیل عضویت یک فرد در یک نهاد برایش ایجاد می‌شود سرمایه اجتماعی است. اگر فردی در یک سازمان یا نهاد عضو شود پشتیبانی و حمایت سرمایه جمعی شامل او می‌شود (Bourdieu, 1986: 248-249). بنابراین سرمایه اجتماعی که از تکالیف و تعهدات اجتماعی ناشی می‌شود، مجموعه‌ای از ارتباطات فردی و گروهی، پیوندها و دوستی‌ها بویژه با افراد متنفذ است و بدان وسیله افراد موقعیت خود را مستحکم می‌سازند (نقیب‌زاده و استوار، ۱۳۹۱: ۲۸۴). بهبود هر چه بیشتر شاخص‌های سرمایه اجتماعی به معنای شکل‌گیری شبکه تعاملات و مشارکت اجتماعی است که شتاب‌گذار از نهادهای غیر رسمی به نهادهای رسمی و گسترش و عمق‌بخشی به کارآمدی نهادسازی؛ افزایش کارآمدی نهادی و سازماندهی افراد، به عنوان یک پیشنیاز و امر تسهیل‌گر برای تجمیع منابع انسانی و مادی در راستای سیاستگذاری و ارتقای جایگاه افراد را ممکن می‌سازد (سینایی و شفیعی، ۱۳۹۷: ۹۷).

همه این سرمایه‌ها قابلیت تبدیل به یکدیگر و همچنین تبدیل به سرمایه اقتصادی را دارند. نهادها باعث کسب سرمایه بیشتری برای کنشگران می‌شوند، نهادها، از جمله نهادهای مدنی مانند گروه‌ها، انجمن‌ها و تشکل‌های زنانه در دوره قاجار، باعث می‌شوند که زنان در جامعه بویژه در مورد کسب سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی با موفقیت بیشتری عمل کنند و این مسئله باعث ارتقای جایگاه آنها می‌شود. از سوی دیگر نهادها نیز محصول تکامل ابعاد مختلف سرمایه هستند و این یکی رابطه دو سویه را شکل می‌دهد. از یک طرف نهادها باعث کسب سرمایه برای کنشگران می‌شوند و از سوی دیگر کنشگران در شکل دادن و تقویت نهادها مؤثرند. در مجموع می‌توان گفت نهادها حداقل موقعت بین کنشگر و دستیابی به سرمایه و در نتیجه ارتقا و پیشرفت هستند. بنابراین سازمان و نهاد اجتماعی، سرمایه اجتماعی را پدید می‌آورد و دستیابی به اهداف را که در نبود آن نمی‌توانست بدست آید و یا با هزینه بالاتری ممکن بود بدست آید، را تسهیل می‌کند.

۲- وضعیت زنان در دوره قاجار

جامعه ایران عصر قاجار با ویژگی‌های یک جامعه پدرسالار، مردسالار، سنتی و مذهبی باعث فرودستی زنان شده بود. این فرهنگ سعی بر طبیعی انگاشتن سلطه مرد بر زن داشت. همچنین سیاست تفکیک جنسیتی، که خانه را عرصه‌ای زنانه و جامعه را حوزه‌ای مردانه جلوه می‌داد، زنان را در جامعه به حاشیه می‌راند (شریفی و آزاد ارمکی، ۱۴۰۰: ۱۰۶). این مسئله باعث محبوس شدن در کنج خانه و بی‌خبری از محیط پیرامون شده بود. زن سنتی در دوره قاجار از «کفایت عقل» و «اصالت رأی» برخوردار نبوده و به جای آن «جهل و بی‌علمی نسوان» دامن‌گیر همه خانواده‌های ایرانی از فقیر و غنی بود (بامداد، ۱۳۴۷: ۶۹). در فرهنگ مسلط جامعه زنان به صفاتی مانند ناقص‌العقل، ضعیفه، نادان و بی‌علم، تن‌پرور و بیکاره و مانند اینها متصف بودند (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۴۲). زنان نه تنها نباید دیده می‌شدند، بلکه نامشان نیز نباید توسط افراد نامحرم شنیده می‌شد. در این راستا هیچ مردی، زنان را به نام واقعی شان صدا نمی‌زد. صدا زدن نام زنان، کاری زشت و تابویی وحشتناک بود (دهخدا، ۱۳۶۲: ۱۵۶). نوع نگاه مردان به زنان این بود که مردان تیزهوشی و فطانت زنان را منکر شده و استعداد زنان را مکر می‌دانستند. از آنجا که جز از مطیع محض بودن از زن انتظاری نداشتند، هرگونه پدیده عقل و ادراک او را به هجو و تحقیر گرفته به تزویر و حيله تعبیر می‌کردند (بامداد، ۱۳۴۷: ۳۳). در این دوره زنان با حجاب سختی خود را می‌پوشاندند. ولی زنان عشایر و روستایی به دلیل وظایفی که داشتند حجاب کمتری نسبت به زنان شهری داشتند (Varmaghani and Others, 2015: 37). زنان حق ورود به اجتماع و در نتیجه حق اشتغال نداشتند. کار زنان روستا و عشایر نیز «همکاری با مردان خانواده» در زمینه کشاورزی، دامداری و گاه صنایع دستی در قالب «اقتصاد خانگی»

و خانوادگی» بود و نه ورود به یک «شغل دستمزدی مستقل» که برای آنها استقلال اقتصادی به بار بیاورد (شریفی ساعی و آزاد ارمکی، ۱۴۰۰: ۱۱۴).

نقش اجتماعی زنان در این دوره مادری و همسری و وظیفه او فرزندآوری و فرزندپروری است (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۳). در این دوره دختران و زنان حق سوادآموزی را نداشتند و اغلب آنها بی‌سواد بودند. باسواد شدن زنان چنان ننگی محسوب می‌شد که بسیاری از زنان باسواد خود را پنهان می‌کردند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۲۹). دختران معدودی که به مکتبخانه راه می‌یافتند به دلیل اینکه در سن کم ازدواج می‌کردند، موقعیتشان از دختر بچه دانش‌آموز، به سرعت به موقعیت یک همسر و مادر تغییر می‌کرد (شریفی و آزاد ارمکی، ۱۴۰۰: ۱۱۴). البته اغلب دختران خانواده‌های اشراف و بانفوذ می‌توانستند تحصیلات محدود و یا حتی زبان‌های خارجی را فرا بگیرند (Mottaghi, 2015: 8). ولی عمده آن است که در این دوره زنان از حقوق اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و به طریق اولی از حقوق سیاسی و مدنی نیز برخوردار نبودند. مسئله مهم این بود که زنان خود این وضعیت را پذیرفته و آن را ناشی از تقدیر و سرنوشت می‌دانستند، و برای تغییر سرنوشت خود به سحر، جادو و رمالها متوسل می‌شدند.

البته این روند با یکسری تحولاتی که در آن مقطع در حال وقوع بود در حال تغییر بود. در نتیجه شکست‌های ایران در جنگ‌ها که به عقب‌ماندگی و ضرورت نوسازی پی برده شد، افرادی به ممالک پیشرفته برای فراگیری فنی چند اعزام شدند و افرادی نیز برای تعلیم ایرانیان در حیطه‌های مختلف استخدام شدند. در این راستا دارالفنون تأسیس شد. مدارس، نشریات و روزنامه‌های مختلف راه‌اندازی شدند. نهضت ترجمه شکل گرفت. روشنفکران شروع به فعالیت کردند. در نتیجه مسافرت و مراودات مختلف اندیشه‌های نوین در راستای مدرنیزاسیون و حکومت قانون به تدریج رواج یافت، و بویژه بعد از مشروطه زنان نیز توانستند وارد عرصه فعالیت‌های مدنی شوند. زنان پیشرو توانستند انجمن‌ها و تشکل‌های خاص خود را شکل دهند، نشریات زنانه را راه‌اندازی کرده و همچنین موفق شدند چند مدرسه دخترانه نیز تأسیس کنند. از همین دوره نیز شکاف و تقابل بین سنت و مدرنیسم و سنتگرایان و نوگرایان پدیدار شد. در هر صورت این نهادهای آموزشی و مدنی تأثیر زیادی در ارتقای وضعیت زنان در جامعه، بویژه در دوره‌های بعد داشت. از این میان به نقش انجمن‌ها و تشکل‌های زنانه در ارتقای وضعیت زنان در دوره قاجار پرداخته می‌شود.

۳- فعالیت انجمن‌های زنان در مسیر مطالبات زنانه

تاریخچه فعالیت‌های سازمان‌یافته زنان در ایران به دوران انقلاب مشروطیت باز می‌گردد. زنانی که اندک اندک از شکل موجودات خصوصی خارج می‌شدند و به حوزه عمومی گام می‌نهادند، دریافتند که داشتن برخی تشکیلات و نهادهای مختص به زنان، می‌تواند کمک مؤثری در پیگیری اهدافشان به آنها نماید. با نهضت مشروطه بود که مطالبات حقوقی، اجتماعی و شرعی زنان با جدیت مطرح شد. در این دوره زنان نه فقط مطبوعات خاص خود را به وجود آوردند، بلکه حتی انجمن‌هایی تشکیل دادند و سعی کردند تا با تشکیل این انجمنها برای دستیابی به اهداف خود تلاش بیشتر و منسجم‌تری به عمل آورند.

زنان می‌دانستند که بدون تشکیل نهاد نمی‌توانند برای خود نقش‌های رفتاری تجویز کنند و به انتظارات خود شکل ببخشند (ریزوندی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۱). زنان به این نکته پی برده بودند که نهادها ظرفیتهای جدیدی برای کنش جمعی آنها فراهم می‌کند، اقدامات و فعالیتهای فردی و پراکنده را نظم و انسجام می‌بخشد و قدرت تأثیرگذاری بیشتری به آنها خواهد بخشید. زنان متوجه شده بودند که برای تداوم فعالیت‌های خود می‌بایست دست به تشکیل نهادهایی زنانه بزنند (سپهدارنیا و سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۹: ۱۱۹). برخی از مهمترین تشکلهای و انجمن‌هایی که زنان در این دوره تشکیل دادند عبارتند از: انجمن آزادی زنان (حریت نسوان) ۱۲۸۶، اتحادیه غیبی نسوان ۱۲۸۶، کمیته نسوان ایران ۱۲۸۷، انجمن مخدرات وطن ۱۲۸۸، انجمن شکوفه ۱۲۹۳، انجمن همت خواتین ۱۲۹۴، شرکت خواتین اصفهان ۱۲۹۷، جمعیت پیک سعادت نسوان ۱۳۰۱ و جمعیت نسوان وطنخوا ۱۳۰۲ شمسی. در دوره قاجار تشکلات و انجمن‌های زنانه به دلیل حساسیتهایی که وجود داشت در ابتدا مخفی بود، ولی کم کم با پیروزی انقلاب مشروطه زنان توانستند انجمن‌ها و تشکیلات خاص خود را بسازند. ویژگی بارز این تشکیلات این بود که مستقل از دولت بود و بودجه آن نیز توسط زنان و به راه‌های مختلفی تأمین می‌شد. با توجه به اینکه انجمن‌های زنانه در ابتدای مسیر پر فراز و نشیبی قرار داشت که زنان می‌بایست طی کنند تا به حقوق پایمال شده خود دست پیدا کنند، مهمترین وجه تلاش خود را صرف آگاهی‌بخشی به زنان و در این مسیر تأسیس مدارس دخترانه نمودند. بعد از این هدف، انجمن‌های زنان تلاش برای تغییر نگرش و ورود زنان به اجتماع را مد نظر قرار دادند. به نسبتی که انجمن‌های زنانه رشد پیدا کرده و تعدادشان نیز بیشتر می‌شد، به دلیل اینکه به میزان قدرت و تأثیرپذیری‌شان افزوده می‌شد مسائل نوینی را مطرح می‌کردند و سعی بر این بود که به دولت برای

تأمین آن مسائل فشار وارد کنند. در ادامه به مهمترین تأثیراتی که انجمن‌های زنان در ارتقای وضعیت آنها در دوره قاجار داشته پرداخته می‌شود.

۳-۱- ایجاد مدارس و سوادآموزی بانوان

یکی از مهمترین اقدامات انجمن‌های زنان در دوره قاجار تأسیس مدارس دخترانه بود. زنان پیشرو سعی داشتند تا با تأسیس مدارس جدید دخترانه، آتیه زنان ایرانی را دگرگون کنند. تصویب متمم قانون اساسی، با تمیز آزادی‌ها در باب حق تحصیل، قلم و تشکیل انجمن‌های آزاد بدون توجه به جنسیت، فرصت مناسبی را برای نفوذ بانوان می‌پا کرد (اتحادیه و فرمان، ۱۳۹۱: ۷۴). به همین دلیل انجمن‌های زنان در دوره بعد از مشروطه خواسته اصلی‌شان تحصیل برای زنان بود.

تحصیل و آموزش به مردان و زنان کمک می‌کند تا حقوق خود را مطالبه کنند و توانایی‌های خود را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی درک کنند. آموزش نقش مهمی را به عنوان پایه‌ای برای رشد دختران به سمت زندگی بزرگسالی ایفا می‌کند. آموزش یک راهبرد مهم برای مبارزه با تبعیض جنسیتی در جامعه است. تحصیلات به تبع خود دستیابی به شغل و همچنین مدیریت بهتر خانواده و امور زندگی و همچنین آگاهی به بهداشت خانواده را در پی دارد (Mirsardoo, 2013: 39). همچنین باید گفت رابطه متقابلی بین آموزش و آگاهی وجود دارد. بدین معنا که هرچه آموزش بیشتر باشد آگاهی فرد در ابعاد مختلف بیشتر می‌شود. به همین دلایل انجمن‌های زنانه در مسیر تأسیس مدارس زنانه پیشگام شدند.

انجمن بیداری زنان به عنوان یکی از نخستین تشکل‌های زنانه بود که در مسیر سوادآموزی دختران گام نهاد. این انجمن برای آگاهی و آزادی زنان ایرانی دست به فعالیت‌های گسترده‌ای زد. برای باسواد کردن زنان کلاس‌های اکابر تشکیل داد، همچنین قرائت‌خانه‌ای برای زنان تأسیس کرد (ناهدی، ۱۳۶۰: ۱۱۸). بعد از مشروطه تأسیس مدارس دخترانه به وسیله انجمن‌های زنانه در تهران و سایر نقاط ایران قوت گرفته بود. فردی به اسم صفیه یزدی که عضو انجمن آزادی زنان بود در سال ۱۲۸۸ش مدرسه دخترانه «عفتیه» را بنیاد نهاد (آفاری، ۱۳۷۷: ۳۰). در همین ایام ماهرخ گوهرشناسی مدرسه «ترقی بنات» را دایر نمود. در مدرسه ترقی بنات برای اولین بار در تاریخ مدارس نوین، دختران و پسران در کنار یکدیگر تعلیم و آموزش می‌دیدند (مسیب‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۱۵). این مدرسه سه سال بعد از تأسیس ۸۶ دانش‌آموز داشت که ۲۶ نفر از آنها به رایگان تحصیل می‌کردند (احمدی خراسانی، ۱۳۷۸: ۷۵). در سال ۱۲۹۵ش صدیقه دولت‌آبادی «مدرسه ام‌المدارس» را در اصفهان تأسیس کرد.

در این مدرسه علاوه بر دانش‌آموزانی که شهریه می‌پرداختند، چهار دختر یتیم به صورت شبانه‌روزی با حمایت مالی صدیقه دولت‌آبادی تحصیل می‌کردند. لازم به ذکر است که مدارس جدید رابطه نزدیکی با انجمن‌های زنان داشتند. تعداد قابل توجهی از این مدارس به وسیله اعضای همین انجمن‌ها تأسیس شدند (حیدری رفعت، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

مدرسه «مزینیه» نیز در سال ۱۲۹۱ ش. تأسیس شد. مریم عمید مزین السلطنه برای ترویج و تشویق تحصیل در سطوح مختلف جامعه، در مقابل دو شاگرد که شهریه پرداخت می‌کردند، از یک شاگرد مجانی نام‌نویسی می‌کرد. این مدرسه دارای دو شعبه بود. یکی دارالعلم که علوم مختلف از جمله خواندن و نوشتن فارسی، عربی، فرانسه، تاریخ، جغرافیا و ریاضیات در آن تدریس می‌شد. مدرسه دوم دارالصنایع بود و در آن دختران هنر و فنون از جمله خیاطی، قالیبافی، جوراب بافی و زردوزی را فرا می‌گرفتند (عطری و معمار، ۱۳۹۵: ۳۴). آموزش صنایع دستی در مدارس یکی از دلایل استقبال خانواده‌ها از مدارس دخترانه بود.

از سال ۱۲۸۹ ش، به بعد هر یک از تشکل‌های زنان تأسیس مدارس دخترانه مجانی برای دختران بی‌بضاعت را در زمره هدف‌های خود قرار دادند. مثلاً در ۱۹ مهر ۱۲۸۹ ش، انجمن مخدرات وطن دبستانی برای تحصیل رایگان دختران یتیم و بی‌بضاعت در تهران تأسیس کرد و اعضای انجمن مخدرات وطن متعهد شدند که «لوازم تحصیل و لباس مجاناً به آنها بدهند» (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۲۱۷). در مدت کوتاهی یک صد نفر دانش‌آموز دختر در آن مشغول به تحصیل شدند (حیدری رفعت، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

نسوان وطن‌خواه ایران در سال ۱۳۰۳ کلاس اکابر زنان را دایر کرد و برای نخستین بار در ایران امکان سوادآموزی برای زنان فراهم شد. استقبال زنان باعث شد تا آن کلاس به مدرسه اکابر تبدیل شود. در آذر ماه ۱۳۰۴ شمار دانش‌آموزان این مدرسه به ۳۶ تن رسید (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۹۳). از جمله موارد دیگر جمعیت پیک سعادت نسوان است که مدرسه‌ای را به اسم «پیک سعادت» و مجله‌ای به همین نام تأسیس کرد. جمعیت پیک سعادت نسوان از طریق ایجاد کلاس اکابر، کلاس صنایع دست‌دوزی و غیره، رابطه وسیعی با زنان طبقات مختلف برقرار نمود (فیروز، ۱۳۶۰: ۱۷). یکی از اقدامات اساسی مجمع ایجاد مدرسه‌ای برای آموزش زنان و دختران گیلان بود. تأسیس «مدرسه پیک سعادت نسوان» با مدیریت روشنگر نعدوست نیز از اقداماتی بود که این جمعیت انجام داد (حیدری رفعت، ۱۳۹۰: ۱۳۶). همچنین جمعیت فرهنگ رشت در سال ۱۲۹۵ ش در جهت دست به تأسیس

کتابخانه و کلاس اکابر زد (یزدی حسین‌آبادی، ۱۳۸۹: ۴۰). همچنین انجمن‌های زنان در این دوره تلاش کردند دولت را نیز وارد پروسه تأسیس مدارس دولتی برای دختران بکنند. به طور کلی یکی از حوزه‌های فعالیت انجمن‌های زنان تلاش برای دولتی کردن مدارس دخترانه بود. زیرا اقدامات آنها برای تحصیل دختران کافی نبود، بویژه که دختران یتیم و بی‌سرپرست و خانواده‌های فقیر نمی‌توانستند به دلیل شهریه‌ای که اغلب مدارس دخترانه دریافت می‌کردند، تحصیل کنند. از این رو انجمن‌های زنان از وزارت معارف مکرراً می‌خواستند مدارس دولتی و مجانی در سراسر کشور تأسیس کند (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۲۱۷). به دلیل پیگیری‌های انجمن زنان و با انتصاب نصیرالدوله بدر به وزارت معارف در ۱۲۹۷ و پیگیری‌های این شخص ده دبستان دخترانه در تهران تأسیس شد (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۲۱۷). و این روند در سال‌های بعد ادامه یافت.

در سایه تلاش انجمن‌های زنانه تا سال ۱۲۹۰ش. فقط در تهران ۵۷ دبستان دخترانه با ۲۱۷۲ نفر دانش‌آموز فعالیت می‌کرد و این تعداد در سال ۱۲۹۲ش. به ۶۳ دبستان و ۲۴۷۴ نفر دانش‌آموز افزایش یافت. در سال ۱۲۹۹ش. هرچند تعداد دبستان‌های دخترانه به دلایل مختلف بویژه مشکلات مالی، به ۵۲ مدرسه کاهش یافت، اما شمار دانش‌آموزان دختر به ۳۸۶۹ نفر افزایش پیدا کرد (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۲۱۶). با تشکیل شورای عالی معارف در ۲۰ اسفند ۱۳۰۰ مقدمات آموزش و پرورش همگانی و اجباری مهیا گردید و این مسئله کمک بزرگی به ارتقای جایگاه تحصیلی دختران و زنان و بیشتر شدن تعداد مدارس و دانش‌آموزان شد (کرونین، ۱۳۸۲: ۲۱۳).

به اعتقاد نهادگرایان دولت در مسیر توسعه نهادی نقش مثبت و سازنده‌ای دارد و می‌تواند با ایجاد نهادهای کارآمد و بسترهای نهادی، نقش اساسی در روند توسعه ایجاد کند. به اعتقاد نهادگرایان هزینه‌های شکست نهادی را همواره فقیرترین و ضعیف‌ترین اقشار جامعه می‌پردازند، بنابراین دولت به ایجاد و اصلاح نهادها پرداخته و تثبیت شرایط و سپس رونق و پیشرفت امور را انجام می‌دهد (کیوانی امینه، ۱۳۸۵: ۱۰۶). بنابراین باید گفت نهادگرایان هیچ‌گاه در پی حذف دولت و یا محدود نمودن بدون معیار دولت نیستند، بلکه یک دولت قدرتمند، مدرن و کارآمد که بتواند از اهداف آنها پشتیبانی و حمایت کند و خلاءهای موجود را جبران نماید، همواره مورد نیاز و به سود جنبش‌ها و نهادهاست (کیوانی امینه، ۱۳۸۵: ۱۰۷). بنابراین انجمن‌های زنان در این مقطع از اقدامات دولت حمایت کردند. به طور کلی انجمن‌های زنانه توانستند با تشکیل مدارس و کلاس‌های دخترانه نسبتاً زیاد، نقش مؤثری در سوادآموزی دختران ایفا کنند. در این مدارس علاوه بر سوادآموزی، آیین

همسرداری، شوهرداری و اداره خانه، نحوه تعامل با مردان، کلاس‌های عملی مانند خیاطی، آشپزی و موارد مشابه که مورد نیاز زنان بود و همچنین مسائل جاری در ایران و سایر ممالک مورد اشاره و تدریس قرار می‌گرفت. به همین دلیل این مدارس و کلاس‌ها نقش اساسی در آگاه‌سازی زنان و تعلیم و تربیت آنها داشته‌اند.

۳-۲- آگاه‌سازی و دگرگونی فکری بانوان

با توجه به اینکه در دوره قاجار زنان در محیط بیرون از خانه کمتر دیده می‌شدند و فرهنگ و آداب و رسوم بعلاوه محدودیتهای دیگر نیز مانع حضور آنها در اجتماع می‌شد، همچنین بی‌سوادی آنها، باعث ناآگاهی و جهل آنها نسبت به مسائل بیرونی چه مسائل کشور و چه تحولات خارج از کشور شده بود، انجمن‌های زنان یکی از مهمترین و فوری‌ترین وظایف خود را آگاه‌سازی زنان و تغییر نگرش آنها برای ورود به جامعه می‌دانستند.

زنان در ابتدا دارای عقاید سنتی و واپسگرا بودند و آرمان‌ها و اهداف انجمن‌ها برایشان قابل هضم نبود. خیلی از زن‌ها با خیلی از شعارهای مترقی موافق نبودند و آنها را برای جامعه آن روز ایران غیر عملی می‌دانستند. مثلاً اگر گفته می‌شد «زنی که زیردست مرد است باید مستقل باشد»، پذیرفتن آن برای خیلی از زنان ناگوار و دشوار بود. زیرا آنها برتری مرد را عمیقاً پذیرفته بودند (فیروز، ۱۳۶۰: ۳۰). این مشکلات بویژه این طرز برخورد با شعارها و مسائل، سال‌های طولانی وقت و کار زنان متشکل را گرفت. آنها با دشواری توانستند درست بودن این شعارها را به زنان بقبولانند. در جلساتی که تشکیل می‌شد، به تدریج زنان مطالب جدید می‌آموختند و از میزان تعصب آنها نسبت به سنت کاسته می‌شد. یکی دست از تندروی‌هایی خود بر می‌داشت، دیگری از عقاید کهنه خود فاصله می‌گرفت و دیگری قید و بندهای اجتماعی را کمی از خود دور می‌ساخت. در این رابطه باید گفت یکی از ویژگی‌های اصلی نهادها تأثیرگذاری آنها بر رفتار و کنش‌های انسانی است. نهادها علاوه بر ایجاد محدودیت در کنش و رفتار انسان، آن را قاعده‌مند کرده و تابع یکسری اصول و هنجار قرار می‌دهد. نهادها باعث یکسان‌سازی و ایجاد شباهت در اندیشه و رفتار اعضای آن می‌شود. بدین گونه است که زنانی که عضو یک انجمن می‌شدند، کم‌کم دارای شباهت فکری و رفتاری با یکدیگر می‌شدند.

این نوع روابط و دور هم جمع شدن‌های رسمی و غیر رسمی، زنان را به تدریج نسبت به مسئولیت‌های غیر خانگی و اجتماعی‌شان آگاه می‌کرد (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۳۹). در عین حال روابطی که بین زنان در این نهادها و تشکل‌ها ایجاد می‌شد، باعث شکل‌گیری یک سلسله روابط و آشنایی‌هایی

می‌شد که در مجموع سرمایه اجتماعی لازم برای بقای تشکل را فراهم می‌نمود. رشد سطح سرمایه اجتماعی نهادها را تقویت و از شکل ارزشی، هنجاری و ساختاری به صورت نهادهای رسمی، قواعد، مقررات و سازمان‌ها، تکامل می‌بخشد. این نهادها ظرفیت تجمیع و سازمان‌دهی منابع و گسترش مبادلات را در محیط مطمئن و کم هزینه ممکن می‌سازد (سینایی و شفیع، ۱۳۹۷: ۱۰۳). ساختارهای سنتی، مبتنی بر روابط شخصی و نظام‌های اعتقادی و هنجاری، خود سطحی از سرمایه اجتماعی را ایجاد می‌کنند که بصورت محدود و با کارآمدی اندک نهاد مورد نظر را پشتیبانی می‌کند. گذار از این وضعیت مستلزم ایجاد نهادهای غیر شخصی و فراگیر است که بتواند از مرحله جدید مطالبات و تقاضاهای بوجود آمده حمایت کند (سینایی و شفیع، ۱۳۹۷: ۱۰۴). بنابراین نهادها با کسب سرمایه اجتماعی بیشتر قدرتمندتر و بانفوذتر می‌شوند و به همان نسبت به اعضای خود اعتبار و نفوذ می‌بخشند. در این مسیر در ابتدا لازم بود که انجمن‌های زنانه بتوانند زنان را از محیط تنگ و محصور خانه‌ها به محیط خارج از خانه بکشانند. مجتمع شدن‌ها باعث آگاه شدن زنان نسبت به مسائل و رویدادهای جاری و همچنین مباحث فمینیستی مختلف گردیده و در کل منجر به منور شدن ذهن تاریک و بسته زنان و تغییر نگرش نسبت به محیط بیرونی و حقوق و وظایف زنان می‌شد. زنان در دوره‌ها و جلساتی که تشکیل می‌دادند دست به ایراد سخنرانی می‌زدند و نسبت به بسیاری از مسائل اظهار نظر کرده و روشنگری می‌نمودند.

در این دوره نقش انجمن‌های بانوان در آگاه کردن زنان از تزییقات و تبعیضاتی که نسبت به آنها اعمال می‌شد و در کوشش‌هایی که جهت فراگیر کردن آموزش و تعلیمات عمومی می‌شد، مهم و بی‌بدیل بود. علاوه بر آن، اعضای این انجمن‌ها و نهادها تلاش می‌کردند تا بر روند امور مملکت نیز تأثیرگذار باشند (عطری و معمار، ۱۳۹۵: ۳۶). برخی از انجمن‌ها به عنوان یک انجمن آموزشی کار می‌کردند. برخی از انجمن‌های زنانه نیز در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی سخنرانی به پا می‌کردند. به عنوان مثال در جلسات انجمن مخدرات وطن طبق برنامه‌ای که هیأت مدیره تنظیم می‌کرد، چند نفر از اعضای انجمن سخنرانی می‌کردند. موضوع سخنرانی‌ها عمدتاً حول شرایط و مشکلات زنان و لزوم احقاق حقوق زنان قرار داشت و در مواردی سخنرانان به مسایل سیاسی کشور و وظایف دولت می‌پرداختند و در این زمینه مواضع انجمن مخدرات وطن را بیان می‌کردند (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۵۱). در نمونه‌ای دیگر، در سال ۱۳۰۱، «جمعیت نسوان وطن‌خواه» که توسط محترم اسکندری ایجاد شده بود، اعضای آن سخنرانی‌هایی پر شور ارائه می‌دادند و شنوندگان خود را به مطالبه حقوق مشروع زنان

تشویق می‌کردند (Mottaghi, 2015: 13). جمعیت نسوان وطنخواه یکی از سازمان‌هایی بود که توانایی سازماندهی ماهرانه خود را به‌ویژه تحت رهبری محترم اسکندری نشان داد. محترم اسکندری میتینگ‌ها، تظاهرات، جمع‌آوری نامه‌های سرگشاده و گرد آوردن گروه‌های زنان را در مواقع لازم سازمان می‌داد. او جلساتی ترتیب داد تا گروه‌های زنان روحانیت را دوره کرده و در برابر آنها نقطه نظراتشان را بیان کنند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۹۲). این مسائل در آگاه‌سازی زنان بسیار تأثیرگذار بود و منجر به تغییر ذهنیت و نگرش آنها نسبت به مسائل پیرامون خود و پی بردن به حقوق پابمال شده و در نتیجه تلاش برای محقق نمودن آنها می‌شد.

تشکیل اتحادیه غیبی نسوان و انجمن نسوان و ارائه برنامه‌های اصلاحی از سوی آنان در دوره اول مجلس شورای ملی، نشانه آشکار و جدی از دگرگونی فکری زنان ایرانی و خواست و اراده آنان در تغییر شرایط زندگی فردی و اجتماعی خویش و تلاش برای دستیابی به برابری با مردان است. به واقع این انجمن‌ها تعریفی را که در فرهنگ حاکم بر جامعه ایران برای زن و وظایف او وجود داشت نفی می‌کردند و مفهوم جدیدی برای زن و وظایف او مطرح می‌کردند. آنها بر لزوم مشارکت فعالانه زنان در حوزه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی تأکید می‌کردند. علاوه بر آن، اتحادیه غیبی نسوان، ثمره حاصل تفکر و عمل مردان را ناقص و ناکارآمد می‌دانست و مدعی تکمیل و تصحیح آن از سوی زنان بود (نظری، ۱۳۹۵: ۶۷). این مسائل در سایر انجمن‌های زنانه نیز وجود داشت. این انجمن‌ها فارغ از هم‌پوشانی که در اهداف و فعالیت‌ها داشتند، به ایجاد روابط گسترده میان زنان شهرهای مختلف ایران که تا آن روز وجود نداشت شکل دادند و زنان را به سوی یک سازماندهی نسبی برای پیگیری مطالباتشان از حکومت سوق دادند (نظری، ۱۳۹۵: ۸۱). در این مورد به عنوان نمونه باید گفت شوراها و انجمن‌های تهران اغلب با یکدیگر ارتباط داشتند و از این رو زمانی که رئیس انجمن مخدران وطن دعوت شد که در انجمن نسوان سخنرانی کند، سخنان او در نشریه جهان مسلمان نیز انتشار یافت (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۴). این مسئله نشان از کسب سرمایه اجتماعی برای زنان داشته است. مسئله اساسی این است که زنانی که اقدامات اولیه آنها برای گسترش سوادآموزی زنان و دختران و تشکیل کلاس‌های درس با شکست و یا موانع متعددی مواجه شده بود، از وقتی که در نهادهای مدنی مانند انجمن‌های زنانه متشکل شدند، توانستند با ایجاد روابط گسترده با یکدیگر، بر شدت و میزان قدرت، نفوذ و تأثیرگذاری خود بیفزایند. این مسئله یکی از اثرات بلافصل نهادگرایی است. زیرا در قالب نهاد می‌توان به ایجاد سرمایه اجتماعی و روابط گسترده با دوستان، مسئولان، روشنفکران و افراد صاحب

نمود نائل آمد. بنابراین با کسب سرمایه اجتماعی لازم، زنان توانستند مطالبات خود را مطرح و پیگیری کنند.

بنابراین رفته رفته با بیان مفاهیم جدید و تقابل گفتمان تجدد در برابر محدودیت‌های ساختاری، زمینه‌های اعتراض به جایگاه زنان شکل گرفت. اختلاف بین پسر و دختر مذموم تلقی شد و برابری زن و مرد مطرح شد و حتی در برخی موارد آموزش دختران را نسبت به پسران در اولویت قرار داد. تا آنجا که حمله به وضعیت موجود با طرح «زن بی خرد مساوی است با ملت نادان» شدت گرفت. به عنوان مثال در شهر تبریز برخی از زنان گرد هم آمدند تا درباره فصل آموزش زنان و توجه به امور زنان با هم مذاکره کنند. در تهران نیز «جمعیت نسوان» به «انجمن اتحادیه طلاب» عریضه‌ای نوشتند و خواستار حقوق جنسیتی خود بر طبق آیه صریح قرآن - طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه - شدند. در این عریضه از ابنا‌ی این هیئت خواسته شده بود تا از نوع بشر حمایت و از متعصبان دین فروش تبریز جویند (بی‌طرفان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۶). اعتراض‌های زنان در مورد جایگاه نامناسب‌شان به نقدهای تلخ و تیز از دیدگاه‌های خشک مردسالارانه تغییر یافت. حامیان گفتمان تجدد سعی فراوانی کردند تا اجتماع نخبگان فکری را با خود همگام کنند. چنانکه در این زمینه تهدید به پخش «شبنامه» نیز کردند. البته انتقادات فقط از جنس آموزشی نبود؛ نغمه‌هایی شنیده می‌شد که برخی‌ها از حقوق زنانه صحبت می‌کردند. رئیس اتحادیه نسوان در نامه‌ای به روزنامه ندای وطن ضمن طرح مسائلی نظیر حقوق برابر با مردان و واگذاری پست‌های اجرایی، به شدت از وضعیت جاری کشور انتقاد کرد (بی‌طرفان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۷). موارد این‌چنینی باعث شد که به تدریج زنان نخبه تحصیل کرده از انجمن‌های زنان به مدافعان قوی حقوق زنان تبدیل شدند و به جایی رسیدند که در سال ۱۲۹۰، فعالان حقوق زنان به وضوح برای حق رأی استدلال می‌کردند (Mottaghi, 2015: 12). به طور کلی کسب علم و سواد، همچنین آگاهی بخشی به زنان و دختران توسط انجمن‌های زنانه منجر به تغییر ذهنیت و نگرش آنها به خود و اجتماع شده بود. در اواخر دوره قاجار و با ورود به عصر پهلوی اول ذهنیت دختران و زنان زیادی نسبت به هویت خود تغییر پیدا کرده بود و دیگر خود را مانند قبل عناصری از قبیل «ضعیفه»، «معطله» و جزء افراد بیکار، بیچاره و توسری خور (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۷)، نمی‌دانستند. بنابراین دیگر زن «ضعیفه‌ای بدبخت» نبود، بلکه شریک زندگی مرد و یاور وی تلقی می‌گردید. ارتقای پایگاه زنان در زندگی خانوادگی و اجتماعی یک کارکرد دیگر هم داشت و آن کاهش

خشونت خانگی علیه زنان بود (سلماسی زاده و امیری، ۱۳۹۶: ۸۵). همه این مسائل در دوره قاجار از نتایج فعالیت انجمن‌های زنان بود.

۳-۳- ورود زنان به اجتماع

انجمن‌های زنان با برگزاری جلسات و برنامه‌های گردهمایی، منجر به خروج زنان از خانه شده و همین مسئله مقدمه ورود زنان به اجتماع و آگاه شدن به وظایف شهروندی و مدنی خود شد. یکی از مهمترین موارد برگزاری جشن‌ها و همچنین نمایشنامه‌هایی بود که انجمن‌های زنانه برگزار می‌کردند و از زنان می‌خواستند که در این مجامع مجتمع شوند. یکی از مقاصد آنها کسب پول و درآمد از ناحیه فروش بلیط یا اعانه‌ها بود و البته درآمدهای حاصله نیز اغلب صرف امور خیریه و عام‌المنفعه به نفع زنان می‌شد. بویژه اینکه در این گردهمایی‌ها مقامات و افراد صاحب نفوذ کمک‌های ویژه‌ای ارائه می‌نمودند. این مسئله نشان می‌دهد که نهادها چگونه باعث ایجاد سرمایه اقتصادی می‌شوند. اظهار شد که سرمایه‌های مختلف قابلیت تبدیل به سرمایه اقتصادی را دارند. در مورد انجمن‌های زنانه نیز باید گفت سرمایه اجتماعی که از روابط خاص زنان با یکدیگر و با افراد ذی نفوذ حاصل شده بود، منجر به کسب اعانه‌ها، هدایا و کمک‌هایی می‌شد که همین سرمایه اقتصادی نقش اساسی در ارائه خدمات و همچنین دوام تشکل و نهادهای مدنی داشت.

به طور کلی برپایی چنین جشن‌ها و مجالسی که تا پیش از آن در میان زنان سابقه نداشت، برای زنان و دخترانی که عمدتاً در محیط‌های بسته خانه‌ها محدود بودند، جاذبه زیادی داشت و خبر آن به سرعت در جامعه و در میان زنان منتقل می‌شد. در عین حال آن را می‌توان تمرینی برای حضور زنان در مجامع عمومی دانست. این انجمن‌ها اعلان‌های مربوط به این مجالس را توسط روزنامه‌ها به اطلاع زنان می‌رساند (حیدری رفعت، ۱۳۹۰: ۱۲۱). بعنوان نمونه انجمن مخدرات وطن هرچند مدت یکبار مجالس جشنی در تهران برگزار می‌کردند و درآمد حاصل از بلیط فروشی این مجالس را به مصرف برنامه‌های عام‌المنفعه می‌رساندند (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۵۲). مثلاً در اردیبهشت ۱۲۸۹ این انجمن برای تأمین مخارج دبستانی برای دختران بی‌سرپرست، مجلس جشنی در پارک اتابک برگزار کرد که حدود ۵۰۰ نفر از زنان در آن شرکت کردند و درآمد حاصل از این مراسم ۴۰۰ تومان بود (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۵۳). انجمن مبلغ به دست آمده را در زمینی که سپهسالار تنکابنی به آنها هدیه کرده بود، صرف ساختن مدرسه‌ای برای نگهداری و آموزش یتیمان کردند (بامداد، ۱۳۴۷: ۲۲-۱۳)

فعالان زن به خوبی از ظرفیت نمایش و نمایش‌نامه برای انتقال خواسته‌ها و پیام‌های خود به زنان اطلاع داشتند، اما مبارزه سختی برای برداشتن این مانع شروع نشد و به چند مورد محدود ماند. جمعیت پیک سعادت نسوان موفق شد در گیلان از بازیگران زن برای اجرای تئاتر استفاده کند. بازیگران و تماشاگران نمایش‌نامه همه زن بودند. همچنین جمعیت معارف پژوهان رشت نیز هیأت نمایش تشکیل داده و نمایش‌هایی برای زنان اجرا کردند. این جمعیت در سال ۱۳۰۲ نخستین نمایش خود را به نام «عروسی یا دختر فروشی» در پنج پرده به تماشا گذاشتند. نمایشنامه کلاً ایرانی و بیان‌کننده سرگذشت تلخ دختران ایران بود که حق نداشتند در انتخاب همسر اظهار عقیده کنند (حیدری رفعت، ۱۳۹۰: ۱۶۱). همچنین عده‌ای از اعضای هنرمند انجمن بیداری زنان، گروه تئاتری تشکیل دادند و نمایش‌نامه‌هایی جهت بیداری زنان به صحنه آوردند که با استقبال پرشور عده زیادی از زنان روبرو شد. یکی از این نمایشنامه «دختر قربانی» نام داشت که در حدود ۶۰۰ نفر به تماشای آن آمدند. رهبری اجرای این نمایش با میرزاده عشقی بود (ناهدید، ۱۳۶۰: ۱۱۸).

همچنین یکی از کارهای بی نظیر جمعیت نسوان وطن‌خواه که در سال ۱۳۰۲ تشکیل شده بود، ترتیب دادن نمایش برای زنان بود. این جمعیت توانست با اجرای این نمایش و فروش فروش بلیط، مخارج دایر کردن کلاس‌های اکابر بانوان را تأمین کند. نمایشنامه، «آدم و حوا» نام داشت و یکی از بازیگران آن بانو وارث‌توطریان بود که نخستین هنرپیشه زن ایرانی است (اسمعیل پور لنگرودی، ۱۳۹۵: ۱۱۰). نمایشنامه «آدم و حوا» موضوع اصلی‌اش آزادی زنان بود که با کمک میرزاده عشقی به روی صحنه آمد، ولی با مخالفت شدید روحانیون تهران اجرای این نمایش ممنوع گردید (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۶۴). جمعیت نسوان وطن‌خواه موفق شد با درآمد حاصل از فروش کارت‌های دعوت این مراسم کلاس اکابر بانوان را در تابستان ۱۳۰۲ راه‌اندازی کند (حیدری رفعت، ۱۳۹۰: ۱۳۳). متن نمایشنامه‌ها اغلب توسط خود زنان نوشته می‌شد تا در آنها به طرح مسائل زنان بپردازند و زنان را از حقوق خود آگاه کنند (حیدری رفعت، ۱۳۹۰: ۱۶۱). در هر صورت این نمایشنامه‌ها و سایر اقداماتی که انجمن‌های زنان صورت می‌داند باعث می‌شد که زنان از خانه خارج شده و وارد اجتماع شوند. همچنین اشاره شد که این انجمن‌ها در کلاس‌ها طرح‌های عملی از قبیل خیاطی، بافندگی و غیره آموزش می‌دهند و همین مسئله مسیر را برای راه‌اندازی کارگاه‌هایی توسط انجمن‌ها هموار می‌نمود. زنانی که اجازه خارج شدن از خانه را نداشتند، وارد این کارگاه‌ها شده و مسلم اینکه زنانی که از محیط خانه خارج شده بودند در محیط کار بهتر می‌توانستند از اوضاع و احوال پیرامون خود آگاه شوند.

در این زمینه نمونه‌های زیادی وجود دارد. جمعیت پیک سعادت نسوان از طریق ایجاد کلاس اکابر، کلاس‌های صنایع دست‌دوزی و سایر کلاس‌های مورد نیاز دختران و زنان، برپایی کتابخانه، قرائت‌خانه و ایراد سخنرانی و اجرای نمایش، در تنویر افکار عمومی زنان کوشید (حیدری رفعت، ۱۳۹۰: ۱۳۶). در عرصه عمل نیز به عنوان نمونه در پی تداوم فعالیت‌های انجمن همت خواتین گروهی از زنان درصدد تأسیس کارگاه‌های پارچه بافی برآمدند، مثلاً صدیقه دولت‌آبادی در سال ۱۲۹۷ش. «شرکت خواتین اصفهان» را به صورت تعاونی در اصفهان تأسیس کرد. این شرکت سه کارگاه کوچک بافندگی در شهرهای یزد، کرمان و اصفهان دایر کرد که در کارگاه یزد پارچه‌های ابریشمی، در کارگاه کرمان پارچه‌های پشمی و در کارگاه اصفهان پارچه‌های کتانی بافته می‌شد. در این کارگاه‌ها در مجموع هفتاد نفر کار می‌کردند که همه آنها زن بودند (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۷۹). به طور کلی انجمن‌ها تصویر اجتماعی از زنان به عنوان موجودات خصوصی را به سوی تصویر مشارکت‌کنندگان عمومی تغییر دادند و به همان لحاظ به هیچ وجه دستاورد اندکی نبود (حافظیان، ۱۳۸۷: ۳۵). این مسئله تا جایی ادامه داشت زنان توانستند به کنگره‌های بین‌المللی مربوط به زنان نیز راه پیدا کنند. این مسئله به خاطر توسعه آگاهی‌ها و توجه زنان نه نسبت به مسائل داخلی، بلکه مسائل بین‌المللی و گسترش فمینیسم جهانی بود.

به تدریج جنبش‌های زنان بین‌المللی شد، شناخته شد و به سمت بحث واضح‌تر برای حقوق زنان حرکت کرد (Mottaghi, 2015: 11). برای مثال عرصه دیگر فعالیت جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، آشنایی با فعالیت‌های زنان و سازمان‌های مدافع حقوق زنان در کشورهای اروپایی و آسیایی و برقراری ارتباط با آنها بود. مثلاً هیأت مدیره جمعیت، معرفی‌نامه‌ای در اختیار صدیقه دولت‌آبادی قرار داد که به نمایندگی از جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران و به واقع زن ایرانی، در دهمین کنگره بین‌المللی حق رأی زنان در پاریس (۱۹۲۶) شرکت کند. همچنین اعضای این جمعیت از حضور زنان اروپایی در تهران سود می‌جستند و با همکاری آنان کنفرانس‌هایی را زمینه حقوق زنان برگزار می‌کردند (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۹۴).

بدین گونه هم سرمایه اجتماعی، فرهنگی و نمادین به دست می‌آید، و هم این عوامل باعث تحکیم موقعیت و جایگاه نهادها شده و باعث می‌گردد نهادها با قدرت بیشتری به مسیر و پیگیری مطالبات خود ادامه دهند. می‌توان گفت نهادها محصول تکامل ابعاد سرمایه اجتماعی هستند (سینایی و شفیع، ۱۳۹۷: ۹۹). به‌طور کلی در دوره قاجار به دلیل اینکه زنان در ابتدای مسیر تحقق حقوق

خود بودند می‌بایست در این مسیر با موانع جدی و قدرتمندی مبارزه کنند که جامعه سنتی، مذهبی و فرهنگ پدرسالاری و مردسالاری به ارمغان آورده بود. این موانع در حدی بود که حتی خود زنان به حقوق خود واقف نبوده و با تسلیم‌پذیری و تقدیرگرایی آن را قبول نمی‌کردند. بنابراین هدف اول انجمن‌های زنان در دوره قاجار که هدف اساسی نیز بود، آگاه کردن بانوان از حقوق خود، تغییر نگرش آنها نسبت به خود و محیط خود و تشویق به بیرون آمدن از منزل و ورود به اجتماع بود. بدیهی است این مسائل به راحتی محقق نشد و می‌بایست انجمن‌های زنان تلاش خود را مستمر کنند تا اینکه شرایط نیز به نفع آنها شود. با ورود به دوره پهلوی اول، از آنجا که دولت حامی ورود زنان به اجتماع و گسترش سواد و تغییر نگرش زنان از زن سنتی به زن مدرن بود، انجمن‌های زنان نیز گستره مطالبات و فعالیت‌های خود را افزون کردند. در این هنگامه نهادهای زنانه مسائل نوینی مانند حقوق زنان، اشتغال زنان و حتی مسائلی مانند نوع پوشاک و مبارزه با حجاب و مسائل دیگر مختص به زنان را مطالبه می‌کردند که در دوره قبل مطالبه آنها مقدور و میسر نبود.

نتیجه‌گیری

زنانی که در جامعه مردسالار، پدرسالار، مذهبی، سنتی و جنسیت‌زده از کوچکترین حقوق اجتماعی، فرهنگی و مدنی و سیاسی برخوردار نبودند توانستند با کمک و حمایت نهادها به ارتقای جایگاه خود دست پیدا کنند. در دوره قاجار نشانه بارز ظلم به زنان تفکیک جنسیتی و حاشیه‌نشینی آنها بود. حاشیه‌نشینی زنان و اقتدار مردان از خانه گرفته تا جامعه امتداد داشت. زنان هیچ حقی برای حضور در اجتماع نداشتند. در این دوره زنان به دلیل بی‌سوادی، به شدت از محیط پیرامون خود ناآگاه بوده و هیچ تصویری از حقوق زنان و جنبش‌های فمینیستی در سایر نقاط جهان نداشته است. هویت زنان در مسائل مادری و همسری خلاصه شده و در فرهنگ مسلط جامعه با صفاتی مانند ناقص‌العقل، ضعیفه و بی‌کاره مشخص شده و مورد خطاب قرار می‌گرفتند. ولی کم‌کم در نتیجه تحولاتی که در دوره قاجار صورت گرفت فضای عمومی جامعه از سنت‌گرایی صرف به سمت پیشرفت نسبی حرکت کرد. به دلیل ارتباطات ایران با خارج، رواج نشریات و روزنامه‌ها، فعالیت روشنفکران، و گسترش اندیشه‌های فمینیستی، با فرصتی که در نتیجه انقلاب مشروطه حاصل شد، زنان شروع به فعالیت نمودند. زنان پیشرو با هدف آگاه‌سازی زنان و رها ساختن آنها از حصار خانه، نخستین انجمن‌ها و تشکلات زنان را ایجاد کردند. در این مقطع شکاف بین سنت و مدرنیسم ایجاد شده و زنان را با موانع بسیاری از طرف سنت‌گرایان و افراد مذهبی مواجه ساخت. ولی زنان پیشرو و ناراضی از وضع موجود،

به قصد تغییر نظم اجتماعی، فعالیت‌هایی مستمر جهت دستیابی به تغییرات را آغاز نمودند. نهادهای زنانه تعهد و درکی مشترک از اهداف را برایشان ایجاد کرد و مسیر را به آنها نشان داد. با کسب سرمایه نمادین، فرهنگی و اجتماعی بیشتر، زنان انگیزه و تحکم بیشتری برای فعالیت یافتند. با ساختن تعدادی مدرسه دخترانه عزم زنان برای عبور از مرز سنت و تبدیل زن سنتی به زن آگاه و مطالبه‌گر بیشتر شد. محور اصلی خواست‌های فعالان در این دوران، حق آموزش و تحصیل همگانی برای زنان بود. زنان در این مقطع خواسته‌های رادیکال نداشتند، و هدفشان توانمندسازی زنان در چارچوب سنت بود. زیرا هنوز اکثر زنان بر این باور بودند که زن دارای حقوقی که انجمن‌ها مطرح می‌کنند نیست و باید مطیع مردان باشند. تداوم فعالیت‌ها و ادامه مسیر، زنان را به تدریج از افکار و اندیشه‌های فمینیستی و حقوقشان آگاه ساخت. انجمن‌های زنانه برای اینکه زنان را از خانه خارج کنند دوره‌می و همایش‌هایی برگزار می‌کردند و در آنها به اطلاع‌رسانی و روشنگری می‌پرداختند. انجمن‌های زنانه مانند انجمن مخدرات وطن و انجمن شکوفه برای بیان دیدگاه‌های خود نشریاتی به عنوان ارگان اجرایی تأسیس کرده و از این طریق اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی بیشتری انجام می‌شد. پایان دوره قاجار و ورود به دوره رضاشاه نشان می‌دهد که زنان زیادی که در دوره قاجار سنتی و تسلیم‌پذیر بودند، به زنانی آگاه و مطالبه‌گر تبدیل شده‌اند. زیرا در دوره رضاشاه این زنان مواردی مانند حقوق مساوی با مردان، اشتغال، کشف حجاب و حتی حق رأی را مطالبه می‌کردند. این تغییر اندیشه و مطالبات نوین نشان از موفقیت فعالیت نهادهای زنانه در دوره قاجار دارد.

کتابنامه

منابع فارسی

- اتحادیه، منصوره، فرمان، بهمن (۱۳۹۱)، **حکایت یک زن، در زیر و بم روزگار، زندگینامه عزت السلطنه نظام مافی (فرمان فرمائی‌بان)**، تهران: نشر تاریخ ایران.
- احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۷۸)، «از محافل زنانه تا تشکلهای مستقل زنان، راهی به سوی جامعه مدنی»، **فرهنگ توسعه**، ویژه‌نامه زنان، صص ۱۸-۱۲.
- اسمعیل‌پور لنگرودی، فرزانه (۱۳۹۵)، **حقوق شهروندی در ایران عهد قاجار**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان.
- آقاری، ژانت (۱۳۷۷)، **انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه**، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: بینا.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷)، **زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید**، جلد دوم، تهران: انتشارات ابن سینا.
- بی‌طرفان، محمد، یزدانی، سهراب، مفتخری، حسین، فلاح، حجت (۱۳۹۶)، «انقلاب مشروطیت و اعتراض علیه جایگاه آموزشی و تربیتی زنان»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، سال بیست و ششم، شماره ۷۹، صص ۱۵۹-۱۸۹.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، **سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان**، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت سهامی خوارزمی.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)، **پی‌یر بوردیو**، ترجمه: حسن چاوشیان و لیلا جوافشانی، تهران: نشر نی.
- حافظیان، محمد حسین (۱۳۸۷)، «سازمان زنان در ایران عصر پهلوی»، **مطالعات سیاسی**، شماره ۲، صص ۳۳-۵۰.
- حیدری رفعت، زهرا (۱۳۹۰)، **مطبوعات زنان از آغاز تا روی کار آمدن رضا شاه (۱۳۰۴-۱۲۸۹)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام خمینی، دانشکده علوم انسانی، گروه تاریخ.
- خسروپناه، محمد حسین (۱۳۸۱)، **هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی، از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی**، تهران: پیام امروز.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۲)، **مقالات دهخدا**، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: نشر تیرازه.
- رضانی باصری، عباس، میرفردی، اصغر (۱۳۹۳)، «تبیین نهادگرایی و گرایش آن به توسعه»، **مجله اقتصادی**، شماره‌های ۳ و ۴، صص ۱۳۸-۱۲۱.

ریزوندی، محمدمیر، سحابی، بهرام، مؤمنی، فرشاد، یوری، کاظم (۱۳۹۵)، «کاوشی در تعریف نهاد: ارزیابی رویکردهای متأخر بدیل در تعریف نهاد»، **فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه**، سال بیستم، شماره ۴، صص ۲۱۰-۱۸۵.

ساناساریان، الیز (۱۳۸۴)، **جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷**، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر اختران.

سپهدارنیا، سیروس، سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۹۹)، «راز بقای دولت رانیته در تاریخ معاصر ایران (۱۳۸۴-۱۳۶۸)»، **جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام**، دوره هشتم، شماره ۲، صص ۱۱۵-۱۴۲.

سینایی، عطاء الله، شفیعی، مسعود (۱۳۹۷)، «همبستگی سرمایه اجتماعی، کارآمدی نهادی و توسعه ملی»، **فصلنامه نوآوری و ارزش آفرینی**، سال هشتم، شماره ۱۴، صص ۹۱-۱۱۲.

شریفی، محمدحسین، آزادارمکی، تقی (۱۴۰۰)، «زنان در عصر پدرسالاری: روایت تاریخی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره قاجار»، **جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر**، دوره سوم، شماره ۲، صص ۱۰۲-۱۲۲.

عطری، اکبر، معمار، مریم (۱۳۹۵)، **سیر تحول حقوق زنان در ایران معاصر**، آموزشکده آنلاین توانا، قابل دسترسی در: tavaana.org.

فیروز، مریم (۱۳۶۰)، **تاریخچه تشکیلات دموکراتیک زنان ایران**، تهران: جهان کتاب.

کاظمی، حجت (۱۳۹۲)، «نهادگرایی به عنوان الگویی برای تحلیل سیاسی»، **پژوهش سیاست نظری**، دوره جدید، شماره ۱۳، صص ۱-۲۷.

کرونین، استفانی (۱۳۸۲)، **شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در دوره رضا شاه**، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر جامی.

کیوانی امینه، محمد (۱۳۸۵)، «آشنایی با مکتب نهادگرایی»، **اندیشه صادق**، شماره ۲۲، صص ۹۲-۱۱۹.

گنجی، محمد، حیدریان (۱۳۹۳)، «امین، سرمایه فرهنگی و اقتصاد فرهنگ (با تأکید بر نظریه‌های پیر بوردیو و دیوید تراسی)»، **فصلنامه راهبردی**، سال بیست و سوم، شماره ۷۲، صص ۹۷-۹۹.

مسیب‌نیا، صدیقه (۱۳۹۲)، **حقوق شهروندی زنان در ایران بین دو انقلاب**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان.

مشهدی، محمود (۱۳۹۲)، «معنا و مفهوم نهاد در اقتصاد نهادگرا، نگاهی به اختلافات موجود بین نهادگرایی قدیم و جدید و نقش نهادها در مناسبات اقتصادی»، **پژوهشنامه اقتصادی**، سال سیزدهم، شماره ۴۸، صص ۷۷-۴۹.

ناهید، عبدالحسین (۱۳۶۰)، **زنان ایران در جنبش مشروطه**، تبریز: نشر احیاء.

نصراللهی آذر، یونس، حاتمی، عباس، شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۹۷)، «نهادگرایی و توسعه؛ چالش‌های اقتصاد نهادی جدید در حوزه‌های نظری و سیاستی پیرامون ایجاد توسعه (ارزیابی انتقادی)»، **مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌المللی**، دوره اول، شماره ۱، صص ۲۷-۱.

نظری، منوچهر (۱۳۹۵)، **زنان در عرصه قانونگذاری ایران ۱۳۹۵-۱۳۸۵**، تهران: کویر.
 نقیب‌زاده، احمد، استوار، مجید (۱۳۹۱)، «بورديو و قدرت نمادين»، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۲، صص ۲۹۴-۲۹۷.

نورث، داگلاس (۱۳۷۷)، **نهادهای، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی**، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.

یزدی حسین‌آبادی، آرام (۱۳۸۹)، **بررسی موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران معاصر**، دانشگاه امام خمینی (ره)، قزوین، دانشکده علوم اجتماعی.

منابع انگلیسی

- Bourdieu, Pierre & Wacquant, Loic J. D. (1992), **An Invitation to Reflexive Sociology**, first published, Cambridge: Polity Press.
- Bourdieu, Pierre (1986), "The Forms of Capital in J.G. Richardson" (ed.), **Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education**, New York: Greenwood Press, pp. 241-258.
- Bourdieu, Pierre (2005), **Language and Symbolic Power**, Translated by Gino Raymond and Matthew Adamson, London: Polity Press.
- Mirsardoo, Tahereh (2013), "Analysis of the Position of Women's Education in Iran during the Past One Hundred Years; An Interdisciplinary Approach", **International Journal of Social Sciences**, Vol. 3, No. 2, Pp: 39-49.
- Mottaghi, Somayyeh (2015), "The Historical Relationship Between Women's Education and Women's Activism in Iran", **Asian Women**, Vol. 31, No. 1, pp: 1-25.
- Rios, Diego (2007), "Douglass North: Understanding the Process of Economic Change", **Journal of Evolutionary Economics**, Vol. 17, No. 3, pp: 361-363.
- Searle, John R. (2005), "What Is an Institution?", **Journal of Institutional Economics**, Vol. 1, No. 1, pp: 1-21.

Torfinn, Jacob (2001), "Path-Dependent Danish Welfare Reforms: The Contribution of the new Institutionalisms in Understanding Evolutionary Change", **Scandinavian Political Studies**, No. 24, pp: 277-309

Varmaghani, Hosna, Soltanzadeh, Hossein, Dehbashi Sharif, Mozayan (2015), "The Relationship Between Gender and Space in The Public and Qajar Era", **Bagh-E Nazar**, Vol. 12, No. 3, Pp: 30- Private Realms in the 42.

The Impact of Women's Organizations and Associations on Promoting the Status of Women in Qajar Society

Fatemeh Mahbob/ Ali Asghar Davoudi/ Hamid Saeedi Javadi

Abstract

During the Qajar period, women in traditional and patriarchal societies had the lowest level of social, economic, cultural and political rights. Factors such as the Constitutional Revolution and the spread of feminist ideas as a result of the expansion of Iran-West relations led some intellectual and progressive women to think about the realization of women's rights in this traditional and religious environment. To this end, women established several educational and civic institutions, such as girls' schools and women's associations and publications, to educate women and work for their rights. The purpose of this study is to investigate the role of women's associations and organizations in promoting the status of women in Qajar society. To this end, the question arises that what effect did women's associations and organizations have on the promotion of the status of women in the Qajar period? The hypothesis is that these associations and organizations improved the social and political status of women at this time by raising awareness, changing attitudes and identifying women. The research shows that these associations have increased the awareness, change the attitude and demand of a large number of women by establishing several girls' schools, holding meetings and gatherings, establishing a magazine and raising awareness among women and have provided the conditions and Introduction for their entry into the community. The method of the present research is descriptive-analytical and the data are collected in a library method.

Keywords: Qajar Period, Constitutional Revolution, The Status of Women, Women's Associations and Organizations, Institutionalism.